



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه
 موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه پنجم: تطبیق ضابطه مسئله اصولی بر اصول عملیه
 شرح رساله الحقوق - مروری بر مباحث گذشته - مؤلفه های خضوع قلبی
 سال هفدهم
 تاریخ: ۲۶ شهریور ۱۴۰۴
 مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۷
 جلسه: ۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه پنجم: تطبیق ضابطه مسئله اصولی بر اصول عملیه

تا اینجا چهار مقدمه از مقدمات بحث اصول عملیه را ذکر کردیم.

مقدمه پنجم این است که آیا بحث اصول عملیه از مسائل علم اصول محسوب می شود یا خیر؟ این بحثی است که در گذشته تقریباً درباره همه مسائل مطرح کردیم به صورت کلی، که آیا از مسائل علم اصول محسوب می شوند یا خیر؟

۱. برخی از بحث هایی که تحت عنوان مباحث الفاظ مطرح شد، مثل اینکه صیغه امر ظهور در وجوب دارد یا خیر؟ نهی ظاهر در حرمت است یا خیر؟ گفتیم اینها از مسائل علم اصول است، چون ضابطه اصولی بودن بر این مسائل انطباق دارد، ضابطه این بود اجمالاً، که مسئله اصولی مسئله ای است که نتیجه آن به عنوان کبرای قیاس استنباط مورد استفاده قرار می گیرد و منتج به حکم شرعی می شود. بر این اساس بحث از ظهور امر و نهی در وجوب و حرمت، از مسائل علم اصول محسوب می شود، چون در قیاس استنباط وقتی می گوئیم مثلاً «اقیموا» امر است، امر ظهور در وجوب دارد نتیجه می گیریم پس «اقیموا» ظهور در وجوب دارد و «اقیموا الصلاة» دلالت بر وجوب نماز می کند.

سوال: قیاس مقدماتی دارد یک قیاس دیگر هم دارد ...

استاد: در مورد مباحث الفاظ یک بحث صغروی داریم که اکنون داشتیم به همین بحث صغروی آن اشاره می کردم این از مسائل علم اصول است. گفتیم بخشی از مباحث الفاظ، نه همه آنها.

به هر حال بخشی از مباحث الفاظ مثل این نمونه هایی که گفتیم مسلماً از مسائل علم اصول محسوب می شود. تقریباً همه بحث های صغروی مربوط به ظهورات، جزء مسائل علم اصول است.

۲. همچنین بحث های کبروی مربوط به حجیت مثل حجیه الخبر از مسائل علم اصول است. البته حجیت ظواهر به عنوان یک امر عقلایی، نباید در اصول از آن بحث شود. فرق است حجیت اجماع منقول، حجیت شهرت، حجیت ظن انسدادی بنابر کشف، اینها همه از مسائل علم اصول محسوب می شوند، چون کبرای قیاس استنباط واقع می شود.

اما حجیت مطلق ظواهر، از مسائل علم اصول نیست، هر چند ما از آن در علم اصول بهره می گیریم، یعنی عقلاً همه ظواهر را حجت می دانند و وقتی با ظاهر کلامی مواجه می شوند طبیعتاً به آن اخذ می کنند (حالا با مبانی مختلفی که اینجا وجود دارد).

حجیت ظواهر قرآن یک بحث اصولی است (به یک معنا) هرچند در غیر اصول هم قابل طرح است. بر این موارد ضابطه منطبق است.

۳. یک بخشی از مباحث الفاظ مثل مشتق، استعمال لفظ در اکثر از معنا، صحیح و اعم، همان بحث‌های سیزده یا چهارده گانه‌ای که محقق خراسانی در ابتدای کفایه مطرح کرده‌اند، آنها از مسائل اصول محسوب نمی‌شوند؛ چون این ضابطه بر آنها منطبق نمی‌شود. حالا اینکه در علم اصول از آن بحث شده است جهتش نیز گفته شد.

۴. مباحث مربوط به ملازمات که در کتب اصولی، مخصوصاً تا همین دهه‌های اخیر در مباحث الفاظ مطرح شده است از مسائل علم اصول محسوب می‌شود. چه در ناحیه مستقلات و چه در غیر مستقلات مثل ملازمه بین وجوب یک شیء و وجوب مقدمه آن، ملازمه بین یک شیء و حرمت ضد آن، بحث اجتماع امر و نهی.

ملازمات نیز دو دسته است: یک سری از مستقلات عقلی است و یک سری از مستقلات عقلیه محسوب نمی‌شود. اینکه نوعاً این‌ها را در مباحث الفاظ مطرح می‌کنند، خودش جای اشکال دارد. ما اکنون در مقام بررسی نیستیم؛ در جای خودش گفتیم که اینها اصلاً جزء مباحث الفاظ محسوب نمی‌شود، اما صرف نظر از این که اینها داخل در مباحث الفاظ هستند یا خیر، خود اینها از مسائل علم اصول محسوب می‌شوند. زیرا ضابطه بر اینها منطبق است و نتایج و قواعدی که در این بحث‌ها به دست ما می‌آید، در قیاس استنباط به عنوان کبری مورد استفاده قرار می‌گیرد. لذا از این جهت نیز مشکلی نیست.

این ملازمات اگر پذیرفته شود (زیرا بعضی از این ملازمات را بعضی نپذیرفته‌اند و محل اختلاف است، مثلاً ملازمه بین وجوب شیء و وجوب مقدمه آن مورد انکار بسیاری واقع شده است و می‌گویند بین وجوب شرعی شیء و وجوب شرعی مقدمه آن ملازمه‌ای نیست) این جزء مسائل علم اصول محسوب می‌شود، زیرا ضابطه بر آن منطبق است.

مباحث قطع جزء مسائل علم اصول نیست و آن ضابطه بر آن منطبق نمی‌باشد. حال این قطع از هر راهی حاصل شده باشد، چون حجیت آن ذاتی است. به همان دلیلی که حجیت ظواهر به صورت کبروی از مسائل علم اصول نیست این بحث هم از مسائل علم اصول محسوب نمی‌شود.

اینها تقریباً عمده مباحثی است که ما تا اینجا درباره آنها سخن گفتیم و همان‌طور که ملاحظه فرمودید، اغلب از مسائل علم اصول محسوب می‌شود.

۵. آیا اصول عملیه، اعم از برائت، استصحاب، تخییر و احتیاط، از مسائل علم اصول محسوب می‌شوند یا خیر؟ مقدمه پنجم ناظر به این جهت است.

به نظر می‌آید ضابطه‌ای که ما برای مسئله اصولی ذکر کردیم بر اصول عملیه نیز منطبق است، چه اصول عملیه عقلی و چه اصول عملیه شرعی. چون ما دو دسته اصول عملیه داریم:

یک دسته اصول عملیه عقلی است، یعنی عقل مستقلاً حکم به برائت می‌کند به خاطر قبح عقاب بلا بیان. عقل مستقلاً در مواردی احتیاط را برمی‌گزیند؛ احتیاط عقلی. در مواردی تخییر را که همان تخییر عقلی است ولی استصحاب دیگر عقلی و شرعی ندارد. اما این سه اصل جزء اصول عقلیه محسوب می‌شوند.

اصول عملیه عقلیه از مسائل علم اصول است. برای اینکه وظیفه عملی مکلف را در زمانی که عاجز از پیدا کردن حکم شرعی است تعیین می‌کند. وقتی مکلف نه راهی برای دستیابی به نحو یقینی به احکام شرعی دارد و نه از طرق معتبر و از راه تعبد می‌تواند حکم شرعی را پیدا بکند، این یک راه طریقی است که وظیفه عملی او را بیان می‌کند. لذا در قیاس استنباط می‌تواند به عنوان کبری قرار بگیرد.

و کذلک فی الاصول العملیه الشرعیه؛ استصحاب، احتیاط شرعی، برائت شرعی، تخییر شرعی، همه در کبرای قیاس استنباط قرار می‌گیرند، لذا اینها به عنوان مسئله اصولی شناخته می‌شوند.

سوال: استنباط حکم شرعی ؟ ...

استاد: فرقی این است که اصول عملیه شرعیه اگرچه نهایتاً وظیفه فعلی و عملی ما را معین می‌کند، ولی یک حکم ظاهری به ما می‌دهد. یعنی چه؟ ... نه، اصول عملیه شرعیه در واقع متکفل بیان احکام ظاهریه است. اگر ما مثلاً در جایی شک در حکم واقعی داشته باشیم، مثلاً حکم شرعی اقتضای احتیاط دارد یا استصحاب، همان را استمرار می‌دهیم، این یک حکم ظاهری است. اما اصول عملیه عقلی حکم ظاهری به ما اعطا نمی‌کند. بله، این فرق هست. آن یک وظیفه عملی را برای ما تعیین می‌کند اما حکم نیست؛ حکم ظاهری نیست. چه اصول عملیه شرعی که یک حکم ظاهری را بیان می‌کند و چه اصول عملیه عقلی که متکفل بیان حکم ظاهری نیستند، هر دو مشمول ضابطه مسئله اصولی می‌شوند.

سوال: از اینکه حکم شرعی در نمی‌آید، احتیاط عقلی که حکم شرع از آن در نمی‌آید؟

استاد: اما وظیفه عملی را تعیین می‌کند... شما توجه نمی‌کنید. می‌گویم اصول عملیه شرعی حکم ظاهری به دست ما می‌دهد. اصول عملیه عقلی حکم ظاهری نمی‌دهد اما وظیفه ما را معلوم می‌کند. ... نمی‌کند؟ بله، خیلی خب. ضابطه مسئله اصولی، آن موقع هم گفتیم، قیاس استنباط صرفاً برای استحصال حکم شرعی نیست، بلکه وظیفه عملی را هم می‌توانیم با قیاس استنباط به دست بیاوریم. ما آنجا اتفاقاً در تعریف علم اصول این مسئله را مفصل بحث کردیم. ضمن اینکه به تعریف محقق خراسانی اشکال کردیم، یک تعریفی کردیم که این جهت هم در آن باشد. قرار نیست با قیاس استنباط فقط حکم شرعی کشف بکنیم. قیاس استنباط، صرف نظر از اختلافی که در مورد تعریف علم اصول هست، اجمالاً قرار است به ما یا حکم شرعی بدهد یا وظیفه عملی ما را معلوم بکند. اصول عملیه عقلی حداقل این وظیفه را بیان می‌کند، ولو حکم شرعی ظاهری هم نباشد. پس ضابطه مسئله اصولی بر آن منطبق می‌شود.

فتحصل مما ذکرنا کله: بحث از اصول عملیه جزء مسائل علم اصول است.

سوال: قواعدی مثل قاعده تجاوز و امثال اینها چرا اینها را نمی‌توان جزء مسائل علم اصول دانست؟

استاد: فرق قواعد اصولی و فقهی همین است. اگر خاطرتان باشد محقق خراسانی در آغاز این بحث، اشکالی را مطرح کردند راجع به اصل طهارت که چرا از اصل طهارت در اینجا بحث نشده است؟ آن نیز مانند اصل عملی است. راجع به اصل طهارت یک شبهه مطرح است. اما راجع به قاعده فراغ و تجاوز و اینها، شباهتی با این اصول ندارند. اصالة الطهارة و اصالة الحلیه می‌تواند به نوعی این شبهه و اشکال در موردشان مطرح بشود. در آنجا وجهی گفته شده که حالا آن را ما عرض خواهیم کرد. در بحث از اینکه حصر اصول عملیه در چهار اصل آیا استقرائی است یا عقلی. اینها را حالا بحث خواهیم کرد.

بحث ما در مورد حق نماز سال گذشته به پایان نرسید. فرازی از رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) مربوط به نماز بود. اجمالاً عرض کردیم: امام در طلیعه این کلام، دو حق برای نماز ذکر کردند. برای یادآوری، من این را می‌خوانم. ممکن است تکرار باشد، اما برای بازگشت به این بحث پس از فاصله چند ماهه، ناچاریم این را بخوانیم:

«وَحَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنَّكَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ». حق نماز دو چیز است:

یکی اینکه بدانید نماز در واقع یک مرکب یا درگاهی است به سوی خداوند؛ یعنی خود نماز را بشناس که نماز چیست.

«وَأَنَّكَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ»؛ و اینکه تو در نماز در چه موقعیتی قرار می‌گیری و در برابر که هستی. این دو حق را مفصل توضیح دادیم.

مؤلفه های خضوع قلبی

پس از آن فرمودند: تو باید در برابر خداوند اینچنین باشی، یعنی اشاره به خضوع قلبی و جوانحی و جوارحی، عبارت بعدی امام سجاد (ع) را اگر بخواهیم در دو عنوان خلاصه کنیم بعد از ذکر این دو حق این است که حال که این دو حق را دانستی باید هم در قلب و هم بدنت و هم اعضایت خشوع و خضوع باشد. بعد مؤلفه های خضوع قلبی را که ما در کلام امام سجاد بر شمرده شده را بیان کردیم.

«فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ قُمْتَ مَقَامَ الذَّلِيلِ الْحَقِيرِ، الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ، الرَّاجِي الْخَائِفِ». حال که این دو حق را دانستی، باید (در نماز) به گونه‌ای باشی که گویی در مقام ذلیل و راغب و راهب و خائف قرار گرفته‌ای. این را ما گفتیم.

اولاً، احساس ذلت و حقارت؛ اینکه انسان هیچ است در برابر خداوند. اما در عین حال راغب است. توجه کنید، جمع بین هیچ بودن و رغبت به سوی او شده است. «الرَّاهِبِ، الْخَائِفِ»؛ عرض کردیم بین راهب و خائف فرق است. رهب و خوف هر دو به معنای ترس است، اما بین این دو فرق است. هرچند در اینجا اختلاف نظرهایی هم وجود دارد.

اهل لغت، رهب را به معنای خوف طولانی و مستمر دانسته‌اند؛ خوف دائمی. راهب یعنی کسی که دائماً در ترس است. اما راغب اصفهانی رهب را به معنای ترس همراه با اضطراب دانسته است. بین ترس و اضطراب فرق است.

بعضی‌ها رهب را به معنای خشیت دانستند که به نظر می‌رسد این درست است. مرحوم علامه نیز در المیزان، رهبانیت را از همین ریشه «رهب» به معنای خشیت گرفته است.

حال اگر ما این را به معنای خشیت دانستیم، خشیت به معنای نوعی ترس همراه با تعظیم و بزرگداشت است؛ یک نوع ترس خاص است. انسان وقتی با یک بزرگی مواجه می‌شود، یک حالت ترس پیدا می‌کند، اما این ترس غیر از ترسی است که از دیدن یک جانور درنده پیدا می‌کند. هر دو ترس است. تاریکی شب یا حمله حیوان موجب ترس می‌شود، اما این ترس خالی از هرگونه بزرگداشت و تعظیم نسبت به آن خطر است. خشیت، ترسی است که همراه با تعظیم است؛ وقتی کسی مثلاً در برابر یک بزرگی قرار می‌گیرد، در آنجا یک حالت ترس پیدا می‌کند، ولی این ترس، جنسش با آن ترس فرق می‌کند.

امام سجاد (علیه السلام) در اینجا می‌فرماید: نمازگزار باید با چنین حالتی در برابر خداوند حاضر شود؛ یعنی ترس و در عین حال، خشیت داشته باشد، هم خوف داشته باشد، هم خشیت.

در ادامه می‌فرمایند: «الراجی المسکین المتضرع المعظم من قام بین یدیه». اینها همه در ادامه آن اموری است که به عنوان مؤلفه‌های خشوع قلبی، تضرع قلبی و تسلیم جوانحی ذکر شده است.

۶. امیدوار باشد. حالتش این‌گونه باشد.

۷. مسکین (درمانده؛ مسکین یعنی آدمی که درمانده است).

۸. المتضرع (حالت زار، حالت ناله؛ آدمی که متضرع است، چه‌گونه است؟ یعنی یک حالت التماس و تقاضا).

۹. المعظم من قام بین یدیه (آن کسی را که در مقابل او ایستاده است، بزرگ بشمارد؛ این تعظیم و بزرگداشت خداوند). اینها همه در قلب است.

پس ببینید، «أَنْ تَقُومَ فِيهَا» تا «المعظم من قام بین یدیه»؛ اینها همه در مقام بیان خضوع قلبی و تبیین مولفه‌های آن است. که خضوع قلبی به چه چیزی تحقق پیدا می‌کند؟ اگر می‌فرمود: باید در برابر خداوند قلباً خاضع باشید، چه کار بکنیم؟ امام توضیح می‌دهد که این که می‌گوییم قلباً خاضع باشید یعنی حالت ذلت، حالت رغبت، حالت رهبت، حالت خوف، حالت مسکین، حالت تضرع، و حالت بزرگداشت یا بزرگ دانستن خداوند تبارک و تعالی.

از اینجا شروع می‌کند به بیان خضوع یا آن حالت ظاهری بدن، یعنی خضوع جوارحی که حالا این را هفته آینده ذکر خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین.»